**از نامه فدایت شوم به شیطان بزرگ تا فستیوال کن و اعتصاب غذای  
                                          زندانیان سیاسی**

**سازمان سیا بخشی از اسناد و مکاتبات خمینی با امریکا را از زمان ریاست جمهوری کندی تا انقلاب ۵۷ منتشر کرده تا روی کار آوردن خمینی و حمایت شان از حکومت اسلامی در این چهار دهه را بوسیله بنگاههای خبری مثل بی بی سی به تاکتیک خمینی برای گول زدن امریکا و دولت های غربی  نسبت بدهد. بی بی سی که خود یکی ازاصلی ترین ابزار فرشته سازی از خمینی درجریان انقلاب بود به روی مبارک نمی آورد که وقتی مصرف حکومت شاه برای اربابان تمام می شود چطور خمینی را در پاریس زیر نورافکن های خبری، سیاسی، تبلیغاتی و مالی خود قرار می دهند. حالا بی بی سی با استفاده از همین اسناد موذیانه تلاش می کند تا وابستگی خمینی به "شیطان بزرگ" را به حساب تاکتیک خمینی بگذارد**

**اما واقعیت های عینی در ایران و منطقه خاورمیانه  در این چهار دهه و تبدیل "انقلاب ۵۷" به فاجعه و در یک کلمه جهنمی که در ایران و منطقه خاورمیانه و آفریقا بر پا شده بخوبی نشان می دهد که امریکا و دولت های غربی برای تبدیل "انقلاب" به چنین فاجعه ای و شخم زدن خاورمیانه راه را برای خمینی در سال ۵۷ هموار کردند و بوسیله خمینی مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی را در سطح جهان به لجن کشیدند. محمد قرنی اولین رئیس ستاد مشترک ارتش بعد ازانقلاب، همان حرف های ریچارد کاتم مأمور سازمان سیا و یکی از دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد و یکی از کسانی که در دوره انتقال قدرت به خمینی رابط خمینی و بهشتی با امریکا بوده را تکرار می کند. قرنی در۱۶ بهمن ۵۷ به جورج لمبراکیس رئیس بخش سیاسی سفارت امریکا می گوید:"هواداران خمینی می‌دانند که سیاست حقوق بشر پرزیدنت کارتر مسبب سرنگونی موفقیت‌آمیز حکومت شاه بوده. خمینی هم ته قلبش این موضوع را درک می‌کند."  امروز جهنمی که در ایران و منطقه خاورمیانه برپا شده به روشنی  گواهی می دهد که سیاست حقوق بشری دولت کارتر نه در چارچوب "حقوق بشر" که در راستای جر دادن بشر و قتل عام کردن نیروهای انقلابی در ایران و خاورمیانه بوده است**

**این حمایت های "حقوق بشری" از حکومت تحمیل شده بر ایران امروز در همه زمینه ها شکل علنی تری بخود گرفته است. برای نمونه درزمینه سینما اگر تا دیروز نهادهای هنری اربابان به امثال کیارستمی جایزه می دادند که مستقیم از دستگاه حکومتی بیرون نیامده بودند ولی بخاطره منافع شخصی شان با حکومت همکاری می کردند، امروز به کسانی جایزه می دهند که ابزارعلنی دستگاه تبلیغاتی و سیاسی رژیم هستند. امروز به امثال فرهادی جایزه می دهند که فیلم اش را بانک پاسارگاد سپاه پاسداران تولید می کند و بازیگر فیلم اش مجیزگوی علنی خامنه ای است. بی‌دلیل نیست که این فیلم ساز فروشنده با ژست فیلسوفانه حرف های کارشناسان رسانه های تبلیغاتی اربابان را قر قره می کند واعلام می‌‌کند که دوران ایدئولوژی ها به سر رسیده است. در حالیکه او خوب می داند که نظام سرمایداری خود قویترین ایدئولوژی را دارد و تمامی ابزار های هنری و فرهنگی را در خدمت آن به کارگرفته است. البته که امثال او باید هرگونه حرکت آرمانی‌ برای درهم شکستن این فلاکت و تباهی را با پوشش سیاسی نبودن و ایدئولوژی نداشتند بکوبند تا بخشی از هزار فامیل همین حاکمیت باشند**

**اگر امروزبلندگوهای خبری و بنگاهای تبلیغاتی پیرامون این فیلم سازان فروشنده این همه هیاهوی به راه می‌‌اندازند، اگر بی‌ بی‌ سی‌ و صدای آمریکا از خود بلندگوهای حکومت ایران کاسه داغ تر از ‌اش شده اند، اگر مسعود بهنود این پادوی جنایتکاران حاکم بر ایران قاسم سلیمانی و سپاه قدس را سرداران عارف می نامد و برای این جانیان دایره وتنبک‌ به راه می اندازند، اگر نهاد های خبری و سیاسی اربابان  این چنین  به حفظ و تعمیر و نگهداری این حکومت مشغولند، همه این ها وصل می شود به نامه خمینی قبل از سال ۴۲ و اعلام بندگی وچاپلوسی اش برای حفاظت از منافع "شیطان بزرگ". اکنون منافع "شیطان بزرگ" نه‌‌ فقط در ایران که کل منطقه خاورمیانه دارد تامین. اگراربابان در این مرحله به حکومت ایران برای نابود کردن پایه های تولیدات داخلی  و منابع طبیعی و جایگزین کردن ضد ارزشها به جای ارزشها در ایران و منطقه  خاورمیانه احتیاج نداشتند، اسمی از این فیلم ها که در سطح فیلم های ملودرام دسته چندم منطقه ای است نمی بردند. دلیل این جایزه ها در خود این فیلم ها نخوابیده است. با این جایزه ها وهیاهوی تبلیغاتی پیرامون آن برای فیلم سازان در ایران الگو سازی می کنند. با این جایزه ها نه تنها سرکوب وسانسور در سینما و له شدن فیلم سازانی که تن به خواسته های حکومت نداده اند و  سرکوب فیلم سازان زیرزمینی را بنفع رژیم نادیده می گیرند بلکه قباحت همکاری با جنایت کاران را از میان بر می دارند و به رژیم کمک می کنند که بدون موانع سیاست ها و اهداف خود را بر سینمای ایران تحمیل کند**

**رژیم برای این دسته از فیلم سازان و هنرمندان دکان دونبش بازمی‌‌کند و روزنامه کیهان هرازگاهی دوتا فحش حواله‌شان می‌‌کند تا قابل مصرف با شند. رژیم می داند مردم بخاطر تنفری که از دم و دستگاه اش دارند برای فیلم سازان وهنرمندان حزب الهی تره خورد نمی کنند، ولی بخشی از جامعه از پیچ و خم های دکان دونبش و از ترفندها و فریبکاری های رژیم و مجامع هنری اربابانش سر در نمی آورد و به برکت امثال بی بی سی و فستیوال های سینمایی خیلی ها در تشخیص دوغ از دوشاب سرگردان مانده اند. در حالیکه این طیف ازهنرمندان وفیلم سازان  برای رژیم کارایی بیشتری دارند. به قول شاملو کسی که استعداد و توانایی هنری بیشتری دارد وقتی مسئولیت سرش نمی شود خطرناک تر است. در مصاحبه‌ای که اخیرا با شجریان انجام گرفته، شجریان این حکومت تحمیل شده بر ایران را "جمهوریت" می نامد و بارها تاکید می کند که مخالف "جمهوریت" نیست فقط به اشتباه یک مسئول تذکر داده و تاکید می‌‌کند:" همانطور که یک روحانی در بالای منبر تذکر می‌‌دهد" حتا نق زدن ‌اش را هم باز توی جیب رژیم میریزد و آخوندهای غارتگر را به عنوان روحانی و ارشاد کننده جامعه معرفی می‌‌کند. او مدعی می شود که "ربنا" مال همه مردم است و سر پخش شدن یا نشدنش با حکومت اسلامی چونه می زند. در حالیکه ربنا مال فرهنگ اجداد همین آخوندهاست که بارها با شمشیر دست آورد‌های هویتی و زیستی‌ و اقتصادی مردم را به یغما برده اند. تا زمانی که سلاطین صفویه حافظه تاریخی نسبت به این چپاول را در جامعه پاک نکرده بودند جنبش های وسیع اجتماعی در مقابل آن وجود داشت. رژیم به دست امثال شجریان‌ها تمامی‌ موسیقی فلکلوریک و بومی ایران را به نفع موسیقی روضه و مداحی نابود کرد. رژیم در راستای هویت زدایی از جامعه موسیقی وهنربومی وادبیات عامیانه را از بین برد و میدان را برای امثال شجریان‌ها واینگونه موسیقی خالی‌ کرد. چون موسیقی بومی و محلی از زندگی‌ و تلاش و تجربه مردمان یک منطقه سرچشمه می‌‌گیرد و خواسته‌ها و آرزوها و دردها و شادی‌های مردم آن منطقه را بازتاب می‌‌دهد، برعکس موسیقی روضه که ریشه در دستگاه  شیعه گری صفویه دارد و رژیم به اسم مستعار موسیقی سنتی و اصیل ایرانی آن را جا انداخته است**

**هر چند امروز بخاطر فریبکاری هایی که رژیم و اربابانش به راه انداخته همه چیز وارونه است، در زیر چتر شعار خود کفایی تولیدات بومی و منابع طبیعی به نفع واردات کالاهای بنجول اربابان جهانی‌ نابود می گردد و با  عربده کشی‌‌های سیاسی‌ و آتش زدن پرچم آمریکا و با شعار ضد استکباری  جاده برای استکبار در ایران و منطقه  صاف می‌‌شود. از ترس زایش نیروی ملی و انقلابی و انفجار خشم اجتماعی، مدام خیمه شب بازی به راه می اندازد و مدعی می شود گروهای تجزیه طلب و داعش را قبل از اقدام عملیات دستگیر کرده است. با اینگونه خبر سازی ها و در بوق کردن آن تلاش می کند جامعه را از دچار شدن به سرنوشت عراق و سوریه بترساند. در صورتی که اربابان به کمک همین حکومت و حزب الله وشبهه نظامیان شیعه اش چنین جهنمی را در عراق و سوریه بر پا کرده اند. به وسیله همین حکومت جنگ های فرقه ای و مذهبی را در راستای شخم زدن آن کشورها دامن می زنند و نیروهای ملی و انقلابی  را زیر این جنگ های مذهبی و فرقه ای قتل عام می کنند. در ایران هیچگاه زمینه تجزیه و جنگ های قومی و مذهبی وجود نداشته و ندارد مگر آنکه رژیم و اربابانش نیاز داشته باشند آن را بسازند و به راه به اندازند. در تاریخ استعمار تاکنون یک چنین حیله‌ای با این وسعت دیده نشده که یک حکومتی مثل جمهوری اسلامی بیاید زیر شعار‌های ضد استکباری  تمامی الگو‌های مورد نظرهمان استکبار را در همه زمینه‌های فرهنگی‌ و اقتصادی و زیستی پیاده کند. درچنین اوضاعی معلوم است که نوحه سرایان و نویسندگان و فیلم سازان فروشنده که در بساط چنین حاکمیتی پرورش یافته اند و با آن حشر و نشر دارند خود به خود بخشی از شیادی آخوندی را به ارث برده اند و در عین بی تعهدی و بی‌ شرفی می‌ توانند از تعهد و شرافت انسانی حرف می‌‌زنند**

**امروزبنگاههای خبری و سیاسی اربابان چنان فضایی ساخته اند که بخشی از مدعیان اپوزیسیون و بخشی از نویسندگان و شاعران و هنرمندان خارج از کشور بخاطر اینکه یک منبر و دکان سیاسی یا ادبی‌ ای داشته باشند و به نان و نوایی برسند ترجیح می‌‌دهند با این فضا و موج هایی که رژیم و اربابانش می‌‌سازند همراه  شوند. ریاکارانه هم برای برای هنرمندان حکومتی و جنایتکارانی که ماسک اصلاح طلبی بر چهره زده اند هورا می کشند و هم برای کارگران شلاق خورده دلسوزی می کنند. در چنین فضایی است که زندانی سیاسی جعفرعظیم زاده و زندانیان دیگر از زندان  تبریز تا اهواز و گوهردشت کرج دست به اعتصاب غذا می زنند تا با قطره قطره جان خود  صدای کارگران گرسنه و شلاق خورده و له شدگان نظام سرمایه داری را فریاد  کنند و شعله مقاومتی را علیه تباهی موجود زنده نگهدارند. اما در خارج از کشور بجای اینکه در شهرهای مختلف دو روز اعتصاب غذای نمادین در حمایت از زندانیان سیاسی و خواسته های آنها صورت بگیرد و بجای یک حرکت و حمایت عملی از این مبارزان، بخشی از مدعیان مدافع طبقه کارگر! بیانیه صادر می کنند و زندانی سیاسی را نصیحت می کنند که دست از مقاومت و اعتصاب بردارد و به سلامت جسمی اش صدمه نزند و جانش را ترشی به اندازد برای روز مبادا!، این طیف از مدعیان " سوسیالیسم و کمونیست" بخاطر اینکه کوچکترین بها و هزینه ای نپردازند و زندگی روزمره شان مختل نشود، نگرانند که مقاومت و ایستادگی افراد و نیروهایی مانند جعفر عظیم زاده دکان سیاسی و ماهیت پوشالی آنها را عریان کند. از سوی دیگر وقاحت و دریدگی قلم بدستان وزارت اطلاعات رژیم در همین خارج از کشور بجایی می رسد که " گاهنامه هنر"  در پاریس دستور صادر می کند که: " اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده باید متوقف شود. اعتصاب غذا به مثابه شیوه مبارزه طبقاتی را باید مردود بدانیم...".  همان خواسته های زندانبانان و بازجویان و شکنجه گران را در پاریس تکرار می کنند و درهمدستی با زندانبانان به  زندانی فشار می آورند تا مقاومتش را بشکنند. امروز خاک پای مادرانی مثل مادر فرزاد کمانگر، ستاربهشتی‌، ریحانه جباری... و دو خط نوشته آنها می‌‌ارزد به همه این مدعیان "کمونیست" و نویسندگان و هنرمندان و فیلم سازان فروشنده و دکان سیاسی و ادبی شان. امروزتمامی فضا سازی های خبری، هنری و سیاسی و هراس رژیم و اربابانش ازاین است که حرکت‌های آرمانی در جامعه ایران زایش و رشد پیدا نکند. چون پیدایش یک نیروی ملی و انقلابی و زیر ضرب رفتن رژیم، منافع اربابان جهانی در ایران و منطقه به زیر ضرب می رود. خوب می‌‌دانند وقتی‌ رژیم  کارگران گرسنه و معترض را به تازیانه می‌‌بندد اگر شیرپاک خورده‌ای پیدا شود و شلاق زن و دستور دهنده شلاق را مجازات کند اگر جلادان رژیم که روزانه در کوچه و خیابان طناب دار علم می‌‌کنند مجازات شوند آنوقت فضای یاًس و سرخوردگی ای که رژیم به کمک اربابانش ساخته درهم می شکند و حرکت هایی از این دست توسط جوانان الگو برداری می شود و رژیم دیگر قادر نخواهد بود به راحتی‌ دستگاه سرکوب خود را اینگونه افسار گسیخته به جان مردم به اندازد. ولی با همه این ترفندهای رژیم واربابانش، جامعه ایران هنوز زنده است. حجم زندانیان سیاسی و اعتراضات اجتماعی و کارگری نشان می دهم که بساط ظلم و جنایت این حاکمیت درهم می پیچد. چراکه: این پرآزار گند جهان نیست تعفن بیداد است**

**کانون حمایت از سینمای زیرزمینی ایران   
                                                             ۲۹ جون ۲۰۱۶**